

گذری در نصوص امیرالمؤمنین بر امامت امام حسن مجتبیٰ علیه السلام

[نکته‌های پژوهشی - ۹]

آیت‌الله علی احمدی میانجی

ترجمه: مهدی ناصری *

چکیده: نویسنده در پاسخ به نامه و درخواست دکتر محمد حمید الله حیدرآبادی در سال ۱۳۸۷ قمری، نصوص امامت امام امیرالمؤمنین علیه السلام بر امامت امام حسن مجتبی علیه السلام را در چندگروه نقل می‌کند: اول، اخبار کلی امامت؛ مانند حدیث ثقلین و سفینه. دوم، اخباری که نام نص بر امامت دوازده امام را به اجمال می‌رساند. سوم، اخباری که نام دوازده امام را به صراحت یاد می‌کند. چهارم، اخباری که به طور خاص مربوط به حسنین علیهما السلام است. پنجم، اخباری که در کلمات امام حسن مجتبی علیه السلام آمده است. منابع نگارنده مهم‌ترین منابع حدیثی و تاریخی شیعه و سنی است.

کلید واژه: نصوص امامت / امام حسن مجتبی علیه السلام.

درباره مرحوم آیت‌الله میرزا علی احمدی میانجی (۱۳۰۵-۱۳۷۹ شمسی) پیش از این سخن گفته‌ایم. (سینه، شماره ۱۳، ص ۹۴-۹۵) آنچه در پی می‌آید، ترجمه گفتاری از ایشان است به زبان عربی که برای نخستین بار، به اهتمام استاد سید هادی خسروشاهی در فصلنامه پیام بهارستان (نشریه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۷ (بهار ۱۳۸۹)، ص ۷۵-۹۰) در ضمن مقاله «اسناد و یادداشت‌هایی درباره پرفسور حمیدالله و آیت‌الله احمدی میانجی» انتشار یافته‌است.

براساس توضیحات استاد خسروشاهی، بیش از چهل سال پیش، پس از ملاقاتی که در سال ۱۳۴۷ شمسی با دکتر محمد حمیدالله حیدرآبادی دانشمند هندی مقیم پاریس در آن شهر داشته‌اند، دکتر حمیدالله، نامه‌ای به آقای خسروشاهی نوشته و ضمن آن، در باب کتاب «اصل الشیعة و اصولها» تألیف آیت‌الله کاشف الغطاء، سخن گفته است. او در نامه، از نصوص امیرالمؤمنین بر امامت امام مجتبی علیه السلام می‌پرسد. آقای خسروشاهی نیز نامه را به آیت‌الله میرزا علی احمدی میانجی ارجاع داده که مرحوم احمدی در زمانی کوتاه - کمتر از ده روز - به آن پاسخ گفته است: یکی از نکات مهم در این میان، پیوند علمی دانشوران فریقین است در زمانی که ارتباطات به دشواری انجام می‌گرفت. ضرورت این‌گونه پیوندها را امروزه در عصر ارتباطات، باید بسیار بیشتر از گذشته، جدی دانست.

دکتر محمد حمیدالله، در محرم ۱۳۲۶ هجری قمری، در حیدرآباد هند زاده شد. دروس مقدماتی را در هند خواند. کارشناسی تا دکترای حقوق را در دانشگاه‌های مختلف آلمان و پاریس به پایان رساند.

وی بر چندین زبان تسلط داشت؛ از جمله: اردو، فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسه، ایتالیایی، آلمانی، ترکی، روسی. تخصص اصلی او فقه و قانون بین‌المللی

اسلامی بود و دربارهٔ اسناد و پیمانها، آثار عدیده نگاشت. علاوه بر شصت سال تدریس، بیش از ۱۶۰ جلد کتاب را تألیف و تحقیق و تصحیح کرد و بیش از نهصد مقاله به زبانهای مختلف نوشت. با دائرة المعارفهای مختلف نیز همکاری داشت. او به سال ۱۴۲۳ قمری / ۲۰۰۲ میلادی درگذشت.

دکتر محمّد حمیدالله در ضمن نامهٔ خود به استاد خسرو شاهی، به تاریخ ۸ شوال ۱۳۸۷ قمری از فرانسه - می نویسد:

من دیدگاههای خاورشناسان و استناد به آنها را دوست ندارم؛ زیرا آنها - چنان که بر شما پنهان نیست - به هر بهانه‌ای به پراکندن صفوف اهل قبله اهتمام می‌ورزند.

... مؤلف مرحوم در صفحهٔ ۱۰۹ سطر ۱۳ می‌نویسد:

علی‌علیه السلام فرزندش حسن علی را وصی خود قرار داد.

کاش می‌دانستم که آیا برای شما امکان دارد که مرا به مأخذ و مستندی تاریخی ارجاع دهید که سرور ما علی - رضی الله عنه - فرزندش را ولی عهد نامیده است؛ چراکه این مطلب، اهمّیت زیادی در تاریخ علم حقوق، نزد مسلمانان دارد. من در این چند سال، همواره از دانشوران در این مورد پرسیده‌ام و کتابها را تصفّح کرده‌ام؛ بدون اینکه به نتیجه‌ای برسم. البته این مطلب در کتابهای عقاید آمده، ولی در کتابهای تاریخ یاد نشده است. در منابع تاریخی، یک نامه برای سرور ما علی علیه السلام شناخته شده، ولی در آن یادی از حکومت و امامت یا خلافت نیست؛ بلکه فقط در باب مسائل خانوادگی است. اگر وصیت‌نامه‌ای دیگر موجود است که از امامت یاد کرده، این همان است که در پی آنم.

اگر مرحوم مؤلف (شیخ محمّد حسین کاشف الغطاء) زنده بود، برخی از مواردی را که بدان می‌اندیشم، بر او عرضه می‌داشتم؛ مانند یک مورّخ که احوال صدر اسلام را می‌نگارد.

عافیت شما مستدام باد. محمد حمید الله.

پاسخ نامه آیت الله احمدی میانجی

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای خسروشاهی

پس از سلام، نامه شریفه زیارت شد و از مضمون آن اطلاع حاصل گردید. از حُسن ظنّ و لطف آن دوست گرامی متشکرم. ذیلاً در جواب آن دانشمند محترم، مطالب آتیه را که در یادداشتهای قدیمی موجود بود، به ضمیمه آنچه فعلاً در دسترس موجود بود، نوشتم. امید است مقبول افتد.^۱

آنچه امامیه براساس نصوص متواتر و ادله عقلی به آن اعتقاد دارد، این است که امامت همانند نبوت، منصبی الاهی است. همانگونه که نبوت و انتخاب پیامبر در اختیار بشر نیست، امام نیز از جانب خدای سبحانه معین می شود. برهان این موضوع نیز در کتابهای کلامی یاد شده است.

بدین روی، عقیده امامیه آن است که خدای سبحانه، امامان دوازده گانه را به زبان پیامبر پاک نهاد، معین ساخته که توسط آیات قرآن کریم و نصوص متواتر روشن شده است.

بر این مبنا، برای امامت امام خشن سبط اکبر - صلوات الله علیه - به روایاتی استدلال می شود که به گونه متواتر نقل شده و ما، بر اساس تقسیم خود، آنها را در چند گروه گرد می آوریم.

گروه اول: [اخبار کلی امامت]

اخبار وارده ای که به طور کلی، امامت خاندان پاک نهاد پیامبر را می رساند. این اخبار در کتابهای حدیث و تاریخ، متواتر است که گروهی از دانشوران علم الحدیث آنها را در کتابهای خود مانند المراجعات و عباقات الانوار آورده اند. این اخبار

۱. این عبارت در اصل نامه به زبان فارسی است.

همچنین، در کتب مربوط به فضائل که برادران اهل تسنن ما نوشته‌اند نیز آمده است؛ همچون: ینابیع المودة، ذخائر العقبی، الفصول المهمة، نور الابصار، اسعاف الراغبین.

در این گروه چند حدیث یاد می‌شود:

۱. حدیث ثقلین: «إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله وعترتي وأهل بيتي.» این حدیث را دانشوران شیعه و سنی به تواتر نقل کرده‌اند.
۲. حدیث سفینه: «مثل أهل بيتي كسفينة نوح، من ركبها نجى و من تخلف عنها غرق.» این حدیث را نیز دانشوران شیعه و سنی به تواتر نقل کرده‌اند.
۳. حدیث: «الخلفاء بعدي اثنا عشر كعدّة نقيب بني إسرائيل.» این حدیث را نیز دانشوران شیعه و سنی نقل کرده‌اند. و قندوزی در ینابیع المودة ص ۴۴۵ تا ۴۴۷ بعد از ذکر اسانید حدیث، تحقیقی ژرف درباره آن آورده است.
۴. حدیث: «النجوم أمان لأهل الأرض من الغرق وأهل بيتي أمان لأمتي من الاختلاف.» (المراجعات، ص ۵۲)

این باب، گسترده است. هر که می‌خواهد، باید به کتابهایی مانند المراجعات علامه شرف الدین، عباقت و الغدير رجوع کند.

گروه دوم: اخباری که نصّ بر نیابت و امامت امامان دوازده گانه را به اجمال می‌رساند

این گونه اخبار در منابعی مانند اثبات الهداة ج ۲، ص ۲۴۴ تا ۵۶۶، الکافی ج ۱، ص ۵۲۵ تا ۵۳۵ و ینابیع المودة ص ۴۴۰ به نقل از منابع معتبر آمده است.

گروه سوم: اخباری که نام دوازده امام را به صراحت یاد می‌کند
در مورد این اخبار، به منابع پیش گفته رجوع شود.

گروه چهارم [اخباری که به طور خاص مربوط به حسنین علیهما السلام است]

در این گروه چند حدیث یاد می شود:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله به حسنین علیهما السلام فرمود:

«شما دو تن، امامید و مادرتان به یقین شافعه است.» (حیة الحسن علیه السلام، ج ۱، ص ۴۲؛ نزهة المجالس، ج ۱، ص ۱۸۴؛ الاتحاف بحب الأشراف ص ۱۲۹؛ نیز: إثابة الهداة ج ۵، ص ۱۴۱)

۲. حدیث نبوی:

الحسن و الحسين إمامان، قاما أو قعدا. (حیة الحسن علیه السلام، ج ۱، ص ۴۲؛ إثابة الهداة ج ۵، ص ۱۴۲ و ۱۳۷ و ۱۳۴)

۳. حدیث نبوی:

«این حسین، امام است و پسر امام و برادر امام، و پدر امامان نُهگانه.» (حیة الحسن علیه السلام، به نقل از منهاج ابن تیمیه، إثابة الهداة، ج ۵، ص ۱۲۹)

۴. امیر المؤمنین علیه السلام خطاب به حسنین علیهما السلام فرمود:

«شما دو تن پس از من، دو امام و دو سرور جوانان اهل بهشت هستید و دو معصومید. خداوند شما را نگاه دارد. ولعنت خدا بر کسی که با شما دو تن دشمنی کند.» (إثابة الهداة، ج ۵، ص ۱۳۳)

۵. کلام دیگر علوی:

«بِسْمِ، تو ولیّ امر و ولیّ دم هستی.» (إثابة الهداة، ج ۵، ص ۱۲۶؛ أصول الكافی، ج ۱، ص ۲۹۹)

۶. کلام دیگر علوی:

«تویی - ای حسن - وصیّ من و کسی که پس از من، به امر (امامت) می پردازد. و تویی - ای حسین - شریک او در وصیت. پس تا زمان حیاتش، ساکت باش و تابع امر او باش. وقتی از دنیا رفت، تو پس از او، سخنگو هستی و به امر (امامت) می پردازی.» (إثابة الهداة، ج ۵، ص ۱۴۰)

۷. پیامبر ﷺ فرمود:

«حسن و حسین از عترت و اوصیا و جانشینان من اند.» (اثبات الهداة، ج ۵،

ص ۱۳۹)

۸. در کتاب اعلام الوری و كشف الغمة و الشافی آمده است که شیعیان اتفاق نظر دارند بر اینکه حضرت علی علیه السلام امامت امام حسن علیه السلام را اعلام نموده است. (اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۳۳ و ۱۳۵ و ۱۴۸)

۹. بی تردید هرکس که کمترین اطلاعی از کتب حدیث و سیره داشته باشد، به خوبی، می داند که امامت در دست خداوند بوده و آن را به هرکس که بخواهد، عطا می کند و امامت، آن گونه که پیامبر پاک صریحاً اعلام کرده اند، از آن فرزندان و خاندان پاک اوست. حضرت علی علیه السلام در این باره حقایقی بیان می فرماید که بر دانش پژوه پی گیر پوشیده نخواهد بود؛ همان گونه که در نهج البلاغه، خطبه ۸۳، ۹۳، ۲۳۴، ۹۰، ۱۵۰، ۱۴۳، ۱۴۰، ۲۱۴ و خطبه های دیگر آمده است.

از این رو، تعیین امامت به هیچ عنوان در دست بشر نیست؛ بلکه این امر به دست خداوند است که با زبان پیامبر پاک و اولیای خداوند مشخص می گردد و پیش از این نیز بخشی از آن را نقل کردیم.

۱۰. مسعودی در مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۲۵ می گوید:

گروهی از مردم گفته اند که حضرت علی علیه السلام دو پسر خویش حسن علیه السلام را جانشین خویش اعلام کرده؛ چرا که آن دو با وی در آیه تطهیر شریک اند؛ و این سخن بسیاری از افرادی است که معتقدند امام علی علیه السلام صریحاً حسن علیه السلام را جانشین خود اعلام نموده است.

۱۱. محدث کلینی وصیت حضرت علی علیه السلام را در کافی ج ۱، ص ۲۹۷ تا ۳۰۰ استخراج نموده است. نیز نک: اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۲۱ تا ۱۴۳.

۱۲. در سخنان یاران امیرالمؤمنین علیه السلام مطالبی هست که بر همین امر دلالت دارد؛

مانند سخن ابن عباس:



ای مردم، این پسر پیامبر شما و جانشین امامتان است؛ پس با او بیعت کنید.»
(حیة الحسن علیه السلام ج ۲، ص ۱۰ به نقل از ارشاد شیخ مفید، ص ۱۶۷؛ مقاتل الطالبیین، ص ۳۴؛ إثابة الهداة، ج ۵، ص ۱۳۹)

۱۳. زمانی که خبر شهادت حضرت علی علیه السلام به گوش ابوالأسود ظالم بن عمرو (دوئلی) رسید، در ضمن خطبه ای طولانی چنین گفت:

حضرت علی علیه السلام وصیت کرده است که امامت پس از ایشان، به فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاندان مطهر ایشان که در اخلاق همانند پیامبرند برسد، و من امیدوارم که خداوند پشتیبان و پناهگاهشان گردد و صدمه ای را که از شهادت حضرت علی علیه السلام در دین ایجاد شده، با امامت ایشان (امام حسن علیه السلام) ترمیم کرده و امت اسلامی را یکپارچه، و آتش فتنه را خاموش گرداند؛ پس با وی (امام حسن علیه السلام) بیعت کنید تا هدایت یابید...» (قاموس الرجال، ج ۵، ص ۱۴ به نقل از آغانی)

۱۴. در خرائج به نقل از حارث همدانی آمده است: زمانی که امیر المؤمنین علیه السلام از دنیارفت، مردم به نزد حسن علیه السلام آمدند و به وی گفتند: تو جانشین پدرت و وصی او هستی و ما فرمانبردارت هستیم؛ پس به ما فرمان بده. (إثابة الهداة، ج ۵، ص ۱۳۵)
گروه پنجم: اخباری است که در نوشته ها و خطبه ها و جملات ماندگار امام حسن علیه السلام در طول زندگی شان به جای مانده است.

۱. امام حسن علیه السلام در خطبه ای در مورد زندگی پدرشان چنین فرماید:

ای مردم، خداوند ما را برای خودش برگزیده است... و هیچ دولتی با ما سر ستیز ندارد، مگر آنکه عاقبت پیروزی از آن ما خواهد گشت و شما خبر آن را به زودی خواهید دانست. (مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۵۱؛ کشف الغمّة، ص ۱۷۱؛ مروج الذهب فی خطب الحسن علیه السلام و أمالی شیخ طوسی، ص ۱۵۰ و ۶۳)

۲. کلام دیگر امام حسن علیه السلام:

زمانی که خداوند منان و رحمان، فرایض را بر شما واجب ساخت، آنها را به خاطر نیاز خود بر شما واجب نکرد؛ بلکه آن فرایض را از فرط رحمت و

مهرش نسبت به شما، بر شما واجب کرد... خداوند حجّ و عمره و اقامه نماز و پرداخت زکات و ولایت ما اهل بیت را بر شما واجب دانست... و اگر محمّد ﷺ و جانشینانش از فرزندان نبوندند، شما همانند چهارپایان، سرگشته و هاج و واج می ماندید و هیچ گونه فریضه ای را تشخیص نمی دادید...

پس زمانی که خداوند با قرار دادن جانشینان و سرپرستانی پس از پیامبران بر شما منت نهاد، فرمود: «امروز دینتان را برایتان کامل ساختم و نعمتم را برایتان تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برایتان پسندیدم.» (مانده (۵) / ۳) از این رو، خداوند برگردن شما حقوقی را نسبت به اولیای خود قرار داد و به شما فرمان داد تا آن حقوق را به صاحبانش ادا کنید... (امالی شیخ طوسی، ص ۵۶؛ ینابیع المودة، ص ۳۹۹)

۳. امام حسن علیه السلام در خطبه ای بعد از شهادت پدرش، زمانی که خود را برای بیعت آماده کرده بود، فرمود:

من از اهل بیته هستم که خداوند فرمانبرداری از آنها را در کتابش واجب کرده است... (کشف الغمّة، ص ۱۵۹؛ شیخ مفید در إرشاد؛ ابن عبد ربه در العقد الفرید، ج ۲، ص ۶؛ مقاتل الطالبیین، ص ۳۳؛ ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۱؛ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۰؛ الاستیعاب ج ۳، ص ۴۸؛ هامش یعنی: الاصابة، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۷؛ گنجی شافعی در کفایة الطالب، ص ۳۲؛ الفصول المهمة، ص ۱۶۶؛ مسعودی در اثبات الوصیة، ص ۱۱۹؛ الخرائج، ص ۱۴۶؛ شیخ صدوق در امالی، شیخ طوسی در امالی، ص ۱۶۹؛ در أعیان الشیعة به نقل از أبو الفرج اصفهانی ص ۸۳ آورده و گوید: در ینابیع المودة، ص ۱۸۶ به نقل از حاکم نیز آورده است.)

۴. ایشان همچنین در خطبه ای دیگر پس از آنکه مردم با وی بیعت کردند، فرمود: ماییم حزب پیروزمند خدای. ما فرزندان و نزدیکان رسول خدا و اهل بیت پاک و مطهر و یکی از دو ثقلی هستیم که رسول خدا در میان امتش باقی گذاشت و تالی کتاب خداییم که تفصیل همه چیز در آن است و هیچ سخن باطلی در آن رخنه نکرده است. و کسی که قصد تفسیر آن را دارد باید بر ما

تکیه کند؛ چرا که ما در تأویل قرآن، تردید و گمان را کنار زده‌ایم و حقایق قرآن را کاملاً درک کرده و به مرحله یقین دست یافته‌ایم. اینک، از ما اطاعت کنید؛ زیرا فرمانبرداری از ما، به سان فرمانبرداری از خداوند عزوجل و پیامبرش، بر شما واجب گشته است. خداوند عزوجل می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آوردید، از خداوند و رسولش و اولی الامر اطاعت کنید...» (مروج الذهب، باب خطبه‌های امام حسن علیه السلام؛ و امالی شیخ طوسی، ص ۷۳؛ البحار، ج ۱۰، ص ۱۰۰ به نقل از مجالس مفید و امالی شیخ طوسی؛ ینابیع المودة، ص ۱۸ و ۲۵۲)

۵. امام حسن علیه السلام در خطبه‌ای پس از صلح با معاویه، در فضایل پدر و اهل بیتش و نکوهش بنی امیه چنین می‌فرماید:

... معاویه بن صخر پنداشته است که من او را شایسته خلافت دانسته‌ام و خود را شایسته خلافت نمی‌دانم. او دروغ گفته و سوگند به خداوند که از نظر کتاب خدا و به گفته پیامبر، من شایسته‌ترین شخص برای سرپرستی مردمم؛ اما با وجود این، ما اهل بیت، همواره ناشناخته مانده و مورد ستم واقع شده‌ایم... (امالی شیخ طوسی، ص ۱۰ تا ۱۲؛ البحار، ج ۴؛ باب احتجاج الحسن علیه السلام؛ احتجاج، ص ۱۵۰؛ کشف الغم، ص ۱۷۱؛ ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۶؛ ینابیع المودة، ص ۳۹۹)

۶. ایشان در خطبه‌ای دیگر می‌فرماید:

جدّ مهربان و محبوب رسول خدا فرمود که سرپرستی کارها باید به دست دوازده امام از اهل بیت و برگزیدگانش برسد. و هیچ یک از ما از دنیا نخواهد رفت مگر آنکه کشته یا مسموم گردد. (کفایة الأثر خراز قمی؛ البحار، ج ۱۰، ص ۱۰۱)

۷. امام حسن علیه السلام در نامه‌ای به معاویه فرمود:

خداوند محمد صلی الله علیه و آله را از سر رحمت بر جهانیان، برانگیخت و به وسیله او حق را آشکار کرد... زمانی که پیامبر از دنیا رفت، مردم عرب درباره جانشینی وی به اختلاف افتادند و با هم ستیز کردند. قریشیان گفتند: ما خاندان و نزدیکان پیامبریم و از این رو، در جانشینی پیامبر با ما ستیز نکنید؛

چرا که ما شایسته این مقامیم. قبائل عرب نیز این حق را از آن قریش دانستند و حقی را که خداوند به ما داده بود و آنچه را خداوند مشخص کرده بود، زیر پای خود نهادند. قریشیان در حق ما انصاف را رعایت نکردند؛ در حالی که آنان در دین، صاحب فضیلت بوده و در اسلام، پیشتاز بودند؛ مایه شگفتی این است که تو - ای معاویه - در این امر (امر خلافت)، با ما به ناحق سر ستیز داری؛ حال آنکه نه حق شناخته شده‌ای در دنیا داری و نه پیشینه پسندیده‌ای در اسلام... علی علیه السلام از دنیا رفت و مسلمانان کار خود را به من سپردند؛ پس ای معاویه! خود را از عذاب خداوند نگاه دار. (ابن ابی‌الحدید ج ۴، ص ۹؛ کشف الغمّة و مناقب شهر آشوب، ص ۱۶۶؛ در نسخه مناقب این چنین آمده است: «زمانی که علی بن ابی طالب از دنیا رفت، سرپرستی امور پس از خود را به من سپرد.» حیات الحسن، ج ۲، ص ۲۶)

۸. ایشان در نامه‌ای دیگر خطاب به معاویه می‌فرماید:

أما بعد، پس خداوند بلند مرتبه، محمد را رحمتی برای جهانیان و نیکی‌ای برای مؤمنان برانگیخت و او را برای همه مردم جهان قرار داد... زمانی که پیامبر از دنیا رفت، مردم عرب بر سر جانشینی وی و رسیدن به فرمانروایی با یکدیگر نزاع کردند. قریشیان گفتند که ما با پیامبر هم‌قبیله و هم‌خانواده‌ایم و ما از نزدیکان و دوستان وی به حساب می‌آئیم؛ از این روی، روا نیست که با ما بر سر جانشینی پیامبر نزاع کنید. مردم عرب نیز سخن قریش را پذیرفتند و در برابر کسانی که با آنان بر سر خلافت پس از پیامبر نزاع داشتند، حق را به قریشیان دادند و به آنان آری گفتند و خلافت را به آنها سپردند. سپس ما به انصاف با قریش احتجاج کردیم؛ به همان ادله‌ای که قریش با مردم عرب احتجاج کردند.

زمانی که ما، اهل بیت محمد و نزدیکان او، با آنها مجادله کردیم و خواستار رفتار منصفانه از آنها شدیم، ما را از خلافت دور ساختند و دست به دست هم دادند و بر همگی ما ستم کردند و نسبت به ما خصومت ورزیدند. پس خداوند به ما نوید داده است و او بهترین سرپرست و یاور ماست. ما از ستمگرانی که ظالمانه بر ما چیره شده و حق ما را سلب کرده‌اند، در

شگفتیم. اگر آنها صاحب فضیلت می‌بودند و پیشینه‌ای خوب در اسلام داشتند، به دلیل نگرانی که نسبت به دین داریم، از نزاع با آنها خودداری می‌کردیم تا منافقین و گروه‌های دیگر، راهی برای صدمه زدن به دین به دست نیاوردند یا اینکه انگیزه و سببی برای به تباهی کشیدن دین نیابند. امروز باید از تو ای معاویه - که ظالمانه بر حقوق ما چیره شده‌ای - در شگفت بود که بر امری غلبه یافته‌ای که به هیچ عنوان، شایستگی آن را نداری، و از طرف دیگر در دین نیز به نیکی و فضیلت شهرت نداری و از هیچ پیشینه خوبی در اسلام نیز برخوردار نیستی... زمانی که علی علیه السلام از دنیا رفت... زمام حکومت بر مسلمانان پس از خود را به من سپرد؛ از این رو، ای معاویه، لجاجت‌ورزی در باطل را کنار بگذار و به آنانی که با من بیعت کرده‌اند ملحق شو. تو خوب می‌دانی که در نزد خداوند و هر انسان ادب آموخته و حق‌نگهدار و هر دل‌تویه‌کننده‌ای، من نسبت به تو، برای امر خلافت سزاوارترم... (ابن ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۱۲؛ مقاتل الطالبیین، ص ۳۷؛ الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۵۹ به نقل از مقاتل الطالبیین و جمهرة الرسائل و شرح النهج ابن ابی‌الحدید؛ حیاة الحسن، ج ۲، ص ۳۰)

۹. امام حسن علیه السلام در پاسخ به یکی از یارانش که وی را بر سر سازش با معاویه سرزنش کرده بود، فرمود:

ای ابوسعید، آیا من حجتِ خداوند بر بندگانش و امامِ آنان پس از پدرم نیستم؟ ابوسعید گفت: آری. امام فرمود: آیا من کسی نیستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره من و برادرم فرمود که حسن و حسین امام‌اند، چه قیام کنند و چه قیام نکنند؟ ابوسعید گفت: آری. حضرت فرمود: ای ابوسعید! پس من چه در حالت قیام و چه در حالت قعود، امام هستم. ای ابوسعید! علتِ صلح من با معاویه همان علتِ صلح رسول خدا با بنی‌ضمرة و بنی‌اشجع و اهل مکه است؛ زمانی که رسول خدا از حدیبیه بازگشت. آن قبایل نسبت به ظاهر (تنزیل) قرآن کفر ورزیدند و معاویه و یارانش نیز نسبت به تأویل قرآن در کفر به سر می‌بردند. ای ابوسعید! اگر من از جانب خداوند متعال، امام

قرار داده شده‌ام، بنابراین، رأی و اندیشه من درباره صلح یا جنگ نباید نادرست باشد. (کفایة الأثر؛ إثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۲۹. به نقل از علل الشرایع شیخ صدوق...)

۱۰. امام مجتبی علیه السلام در پاسخ به برخی از یاران خود فرمودند:

آیا نمی‌دانید که من امام هستم و اطاعت از من بر شما واجب است... آیا نمی‌دانید که برگردن همه ما (اهل بیت) وظیفه‌ای نهاده شده است که باید با سرکش زمانمان بیعت کنیم؛ به جز امام قائم که روح الله عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌گزارد. (الاحتجاج، ص ۱۵۰؛ اعلام الوری، ص ۲۴۴؛ البحار، ج ۱۰ و کفایة الأثر)

۱۱. ایشان همچنین در نامه‌ای دیگر خطاب به معاویه می‌فرماید:

... از حق پیروی کن؛ در این صورت، می‌فهمی که منم اهل حق. «(حیة الحسن علیه السلام، ص ۳۸؛ ابن ابراهیم الحدید، ج ۴، ص ۱۳؛ مقاتل الطالبیین، ص ۴۱؛ مناقب ابن شهر آشوب، ص ۱۴۴، ج ۲)

جملات جاودانه بسیاری در این زمینه وجود دارد که همگی، آنچه را درباره امامت یاد کردیم بیان می‌دارد. از آنچه یاد کردیم روشن گشت که پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام صریحاً امامت حسنین علیهما السلام را نشان داده‌اند. حقیر علی احمدی میانجی در تاریخ ۱۷ شوال ۱۳۸۷ این مطالب را به رشته تحریر درآورده است.